

# اسلام شناسی: در جستجوی کبریت احمر و عنقاء مُخرب

یافته‌هایی از کتاب المعتمر من بحار الأنوار

۲۸۱-۳۰۱

**چکیده:** مرحوم آیه الله محمد آصف محسنی در کتاب مشرعه بحار الأنوار به بررسی سندی روایات بحار الأنوار براساس مبانی رجالی خود پرداخته‌اند و احادیث معتبر مطرح در این کتاب از نظر خویش را مشخص کرده‌اند. این روایات معتبر توسط آقای شیخ عمار الفهداوی تحت اشراف آقای حیدر حَبّ الله در کتاب المعتمر من بحار الأنوار جمع‌آوری شده است. در مقاله حاضر برخی از روایات شایان توجه و درخور تأمل مندرج در کتاب المعتمر مورد بررسی و تدقیق قرار می‌گیرد و پاره‌ای از نکات و ملاحظات در باب آنها بیان می‌شود. نکات یادشده، دشواری اسلام‌شناسی و فهم دین و نیز لزوم احتیاط در دین‌شناسی را یادآور می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** دین‌شناسی، المعتمر من بحار الأنوار، محمد آصف محسنی، روایت معتبر.

**Islamology: In Search of «Kibrīt Aḥmar» and  
«Anqā Mughrib»  
(Findings from the Book al-Mʻutabar Min  
Bihār al-Anwār)**

Qasim Javadi (Safari)

**Abstract:** The late Ayatollah Muhammad Asif Mohseni in his book «Mashraʻa Bihār al-Anwār» has examined the *Isnads* of the hadiths of Bihar al-Anwar based on his own *Rijal* principles and identified the authentic hadiths mentioned in this book from his point of view. These authentic hadiths were collected by Mr. Sheikh ‘Ammār al-Fahdāwi under the supervision of Mr. Haider Hubballah in his book al-Mʻutabar Man Bihar Al-Anwar. In the present article, some of the noteworthy and thought-provoking hadiths contained in Kitāb al-Mʻutabar are examined and clarified, and some points and considerations are expressed about them. The mentioned points remind us of the difficulty of Islamic studies and understanding religion, as well as the need for caution in remarking about religion.

**Keywords:** Theology, al- Mʻutabar Main Biḥār al-Anwār, Mohammad Asif Mohseni, Authentic Hadiths

## درباره کتاب

مرحوم آیت الله محمد آصف محسنی کتابی با عنوان *مشرعة بحار الأنوار* نوشتند که بررسی سندی روایات بحار بر اساس مبانی رجالی نویسنده صورت پذیرفته بود. در آن کتاب نویسنده تمام روایات بحار شریف را بر مبنای خودشان بررسی نمودند و آنچه معتبر بود را مشخص کردند. آن روایات معتبر توسط آقای شیخ عمار الفهداوی تحت اشراف آقای حیدر حب الله در کتاب *المعتبر من بحار الأنوار* جمع آوری شده است. در اینجا ما نه در مقام نقد و پذیرش نگاه مؤلف مشرعة هستیم و نه در مقام نقد و پذیرش دیدگاه تنظیم کنندگان کتاب *المعتبر*، بلکه یک دور کتاب اخیر را مطالعه کردیم و مثل مقاله اول، روایاتی را در این کتاب دیدیم که به نظر می رسد به طور جدی در همه کتاب های دینی مان به آنها جامع و دقیق نپرداخته ایم؛ گرچه در بعضی کتاب ها گذرا و حتی شاید در برخی کتاب ها دقیق تر مورد بحث قرار گرفته باشد؛ ولی هنگامی که گفته می شود اسلام شناس، فرد باید تمام منابع دینی را جامع، دقیق و از هر جهت مورد بحث قرار دهد که اگر صورت نپذیرفت، من چگونه می توانم از اسلامی که شناخت آن ناقص است دفاع کنم؟ یا از شناختی که ناقص است، توقع نقش درست داشته باشم؟ یا از شناخت ناقص، توقع هدایت داشته باشم؟!

## اسلام شناس کیست؟

صاحب این قلم هر مقدار در متون دینی اندیشه می کند، نمی تواند بپذیرد که اسلام شناس داشته ایم و داریم. چگونه کسی می تواند به خود جرئت بدهد که بپندارد آنچه می نویسد و آنچه می گوید، همان است که خداوند سبحان توسط جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر جناب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل فرموده است؟! اگر بناست در دین احتیاطی صورت پذیرد، یکی از مهم ترین های آن، احتیاط در فهم دین و در نسبت دادن دین به خداوند و رسولش است. چنان که در مقاله اول یادآوری کردم، ادعای هیچ فهمی از کتاب و سنت و عترت نداشته و ندارم و آنچه می نگارم، فقط یادآوری این نکته است که در فهم دین باید خیلی دقت صورت پذیرد؛ باید خیلی تلاش شود؛ باید با ده ها و صدها نفر شور و مشورت صورت پذیرد تا بتوان به یک حدی از اطمینان از دین شناسی رسید.

یکی از مهم ترین و بلکه مهم ترین منبع دین شناسی، قرآن است. آیا من سرتاسر قرآن را دقیق فهمیدم و هنگام نظردادن، هنوز حضور ذهن و احاطه به قرآن دارم؟ اگر در هر کدام از این نکات قصور یا تقصیر داشته باشم، دین شناس نیستم و شاید و بلکه حتماً من چه زمانی می توانم اظهار نظر کنم که اسلام، این است؟ و آیا من وظیفه دارم اسلام ناشناخته را و اسلامی را که همه جوانبش را بررسی نکرده ام به عنوان اسلام بیان کنم؟

بعد از قرآن، نوبت به سیره و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رسد. مانند قرآن من باید تمام بخش های سیره و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بشناسم و بعد از معرفت به اصل سیره و سنت، تمام آنها را مطالعه کنم و بفهمم

و هنگام نظر دادن، احاطه و حضور ذهن نسبت به آن داشته باشم و مهم‌تر از این نکات، اینکه رابطه قرآن و سنت را دقیق بفهمم تا مبادا کمترین کوتاهی در اینجا صورت پذیرد؛ چراکه کمترین عدم دقت، برای اسلام‌شناسی مشکل ایجاد می‌کند و اگر اسلام‌شناسی دقیق نباشد، اسلام‌شناسی غیردقیق نمی‌تواند هدایت کند. اساساً انبیا آمدند تا نواقص بشر را برطرف کنند و راهی را که او باید به عنوان سبیل الله و صراط مستقیم و صراط حق طی کند، برایش تبیین کنند تا با طی این راه به سوی حق تعالی رهنمون شود. هرچه کوتاهی صورت پذیرد، او از هدایت باز می‌ماند.

در کنار قرآن و سنت، نوبت به عترت هم می‌رسد که آنچه از عترت به ما رسیده است کدام بخش آن، یقینی است و اسلام‌شناس باید آن بخش یقینی را دقیق مطالعه کند و دقیق آنها را بفهمد و سرانجام هنگام بیان نظر خود، احاطه کامل و حضور ذهن داشته باشد تا بتواند اسلام را بشناسد و آن را جهت هدایت بشریت ارائه کند.

### کاری سخت!

کار بسیار سخت است؛ چون بشر مسیری دقیق‌تر از مسیر هدایت ندارد و بناست که راه درست را به سوی حق طی کند. هم راه باید حق باشد و هم طی آن باید به سوی حق باشد. هیچ باطلی در آن نباید راه پیدا کند. کمترین باطلی انسان را از حق باز می‌دارد و به نظر می‌رسد آن همه تأکید بر عصمت آورندگان هدایت، برای آن است که مسیر برای بشر، دقیق تبیین شود. نمی‌توان پذیرفت که در حوزه قرآن و سنت و عترت، آن همه بر عصمت تأکید شود؛ اما به دست من که می‌رسد، یک‌باره بساط عصمت برچیده شود. به نظر می‌رسد لازم است این عصمت در همه مراحل حفظ شود، بلکه از افراد فقط جبرئیل و رسول و ولی الله عصمت دارند. بعد از این سه، باید آن قدر در طی راه سختگیری شود که این عصمت بماند؛ یعنی راه حفظ شود.<sup>۱</sup>

در این مقاله، کار ما با کتاب المعترف فقط توجه دادن به اینهاست که کمتر مورد توجه واقع شده‌اند. با این وجود توجه داریم که: اینها با وجود اینکه در دیدگاه مرحوم آصف محسنی معتبر هستند؛ ولی آیا واقعا معتبر هستند؟ آیا می‌توان ادعا کرد اینها متن هدایت هستند؟ آیا اینها متن دین هستند؟ آیا متن حقیقت و حق هستند؟ آیا متن صراط مستقیم هستند؟ آیا متن سبیل الله‌اند؟ آیا اینها می‌توانند ما را به سرمنزل مقصود برسانند؟ آیا راویان، دقیق سخنی را از معصوم شنیدند؟ آیا پس از دقیق شنیدن، دقیق نقل کردند؟ آیا نویسندگان، دقیق ضبط کردند؟ و در انتقال نوشته‌ها از سوی واسطه‌ها به نسل‌های بعدی آیا دقت صورت پذیرفت؟ در خیلی از موارد، دوران امر بین دو محذور است: هم پذیرش خیلی سخت است و هم رد خیلی سخت. ردکردنی است که ممکن است ردکردن حق باشد. پذیرش نیز ممکن است پذیرش باطل باشد. پس نقل این روایات، نه نقل مسلم حق است و نه نقل باطل. فقط این

۱. نسبت به راه و دقت‌هایی که در آن باید صورت پذیرد، نیاز به بحث مستوفایی است که اگر عمری بود بدان خواهیم پرداخت.

نکته را می‌باید یادآوری کنیم که این روایات هم هست، این بیانات هم ذکر شده است.

باز تکرار می‌کنم که دین‌شناسی خیلی سخت است، همانند کندن کوه سنگی با نوک سوزن! اگر من در شناخت دین از هر یک از این جهات کوتاهی کنم و مثلاً نظر بدهم که عبادت حق باید اینگونه صورت پذیرد (که این عبادت در متن دین نباشد و من اشتباه در باب حق مردم نظری دهم)، اگر اشتباه باشد، دین نیست و دینی که بنا بود جامعه بشری را هدایت کند، گمراه می‌کند. بنابراین گاهی اشتباهات مدعیان دین‌شناسی، اگر بیش از مردم عادی نباشد، کمتر نیست.

### بررسی روایات کتاب «المعتبر من بحار الأنوار»

این روایات هم نظیر روایات مقاله قبلی در چهار دسته ارائه می‌شود:

الف) روایات کلامی؛ ب) روایات تاریخی؛ ج) روایات فقهی؛ د) سایر روایات.

### الف) روایات کلامی

۱. تمسک امام رضا علیه السلام به اجماع امت بر نفی احاطه علمی به خداوند متعال و عدم ادراک چشم‌ها خداوند را و اینکه لیس کمنله شیء.<sup>۲</sup>

روایت، طولانی است و سؤالات ابوقره از حضرت رضا علیه السلام است. در نهایت ابوقره درباره دیدن خداوند با چشم از حضرت سؤال می‌کند که شما روایات را تکذیب می‌کنید؟ حضرت می‌فرماید وقتی روایات، مخالف با قرآن و مخالف با چیزی است که مسلمانان بر آن اجماع دارند. که نمی‌توان به خداوند احاطه علمی پیدا کرد و اینکه دیدگان، او را درک نمی‌کنند و هیچ چیز مانند او نیست.<sup>۳</sup> پس مردودند و تکذیب‌شان می‌کنم.

آنچه جالب است اینکه در کنار آن همه دعوی موجود در کتاب‌های کلامی درباره دیده شدن خداوند، در این روایت حضرت می‌فرمایند مسلمین اجماع دارند بر اینکه نمی‌توان احاطه علمی به خداوند پیدا کرد و حضرت روایاتی را که مخالف اجماع مسلمین باشد (نظیر روایاتی که مخالف با قرآن هستند) مردود می‌شمارند و شاید بتوان استفاده کرد که «اجماع مسلمین» هم «عصمت» دارد و شاید بتوان گفت که اگر کل مسلمین بلااستثناء معصوم نباشند، چگونه می‌توان به اسلام دست یافت؟

۲. در روایات معروف و مشهور بین ما روایات «لولا الحجة لساخت الأرض باهلها» دیده می‌شوند که گویا همیشه حجت بین مردم وجود دارد. در کنار این روایات روایات دیگری هم تصریح می‌کند که همیشه در روی زمین، حجت وجود نداشته است؛ ولی این دسته چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد که

۲. المعتبر من بحار الأنوار، ج ۱، ح ۱۰۳.

۳. ... فقال ابوقره فتكذب الروایات فقال ابو الحسن اذا كانت الروایات مخالفة للقرآن كذبت بها و ما اجمع المسلمون عليه انه لا يحيط به علم و لا تدرکه الأبصار و لیس كمنله شیء.

شاید لازم باشد بحث های ریشه ای تر، جامع تر و گسترده تر طرح شود و اتفاقاً می تواند نمونه خوبی حتی برای خیلی از مباحث دیگر باشد که همیشه بحث ها آن گونه که پنداشته می شود نیست.

شاید بتوان از زاویه دیگری هم به مسئله نگاه کرد. روایات ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۹۱ و ۳۹۲ در این کتاب (المعتبر) در کنار روایاتی که درباره اطفال و کسی که از شدت پیری به سن خرافت می رسد و مجنون و ابله - که در قیامت با آنها چگونه رفتار می شود.، گروه دیگری از مردم هستند که در دوره فطرت و در فاصله بین پیامبران زندگی کرده اند و نه حجت پیامبر قبلی و نه پیامبر بعدی بر آنها تمام نشده است.<sup>۴</sup> روایت طولانی تر در کتاب اصول سته عشر (اصل زید نرسی ص ۱۹۷) است: راوی از حضرت صادق علیه السلام سؤال می کند: هیچ زمانی بوده که در دنیا حجتی نباشد؟ حضرت می فرماید: زمین، زمانی بوده که در آن نه رسول و نه نبی و نه حجتی وجود نداشته و این در دوره بین آدم و حضرت نوح (در دوره فطرت) بوده است. بعد از این نکته، عجیب این است که حضرت می فرماید: اگر از اینها (اهل سنت) در این باره پرسی، خواهند گفت: زمین هیچ وقت از حجت خالی نبوده و دروغ می گویند... و همچنین بین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوره ای از زمان بوده که در زمین نه نبی و نه رسول و نه عالمی وجود نداشته است. تا اینکه خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده و فراخواننده به سوی خود به میان شان فرستاد.<sup>۵</sup>

مهم ترین نکته قابل تأمل این است که به بیان امام علیه السلام در غیر شیعه افرادی هستند که می پذیرند همیشه در زمین حجت وجود داشته است؛ درحالی که اینگونه نیست! درحالی که معمولاً بین ما شیعیان، اینگونه مطرح است که گویا این مسئله اختصاصی شیعه است. البته هرگز بنا نداریم این حدیث و احادیث قبلی را ترجیح دهیم و بپذیریم، بلکه فقط بحث این است که این روایات چندان جایگاهی در بحث های معروف بین ما ندارند.

۳. نسبت به آیه «التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۶</sup> به نظر می رسد چندان جامع به آیه نگریسته نمی شود و روایات ذیل آیه و حتی ادامه آیه یا مجموعه روایات، مورد بررسی قرار نمی گیرد که اتفاقاً اگر جامع و با نگاه به همه احادیث مورد توجه قرار گیرد، آیه خیلی روشن تر می شود. یکی از روایات در ذیل این آیه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله به منبر تشریف بردند و فرمودند: می دانید معنای «التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» چیست؟ مردم عرض کردند: خدا و رسول بهتر می دانند. حضرت فرمود اگر شما از دنیا بروید و بدهکاری باقی بگذارید، بدهکاری را من باید بپردازم؛ ولی اگر ارباب باقی بگذارید،

۴... والذی مات فی الفترۃ بین النبیین (ح ۱۶۹) عمدة مات فی الفترۃ (ح ۱۷۰) و من مات فی الفترۃ (ح ۱۷۱). قال ابو عبد الله بقی الناس بعد عیسی بن مریم خمسین سنه و ماتت سنه بلا حجة ظاهره (ح ۳۹۱) کان بین عیسی و محمد خمس مائة عام منها مائتان و خمسون عاماً لیس فیها نبی و لا عالم (ح ۳۹۲).

۵... قال قد كانت الأرض و لیس فیها رسول و لا نبی و لا حجة و ذلك بین آدم و نوح فی الفترۃ و لو سألت هؤلاء عن هذا لقالوا لئین تخلو الأرض من الحجة و کذبوا... (الاصول الستة عشر، ص ۱۹۷، ۱۹۸).

۶. احزاب: ۶.

ارث از آن ورثه شما است.<sup>۷</sup>

گفته شده بسیاری از یهودیان عصر حضرت بعد از این سخنرانی ایمان آوردند؛<sup>۸</sup> اما روایتی که در کتاب المعبر آمده، چنین است:

حسن بن فضال از پدرش نقل می‌کند که از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردند: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله دارای کنیه ابوالقاسم است؟ حضرت فرمود: چون حضرت فرزندی داشتند که به او قاسم می‌گفتند؛ بنابراین به حضرت ابوالقاسم گفتند. راوی به حضرت عرض می‌کند: اگر مرالایق مطلب بیشتری می‌دانید افزون فرمایید. حضرت فرمود: بله آیا نمی‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من و علی پدران این امت هستیم؟» گفت بله. باز حضرت فرمود: نمی‌دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله پدر همه امت و علی علیه السلام به منزله پیامبر است؟ گفتم: بله. حضرت مطالب را درباره امام علی علیه السلام و خودشان ادامه می‌دهند و سپس می‌فرمایند: پیامبر منبر رفتند و فرمودند کسی که از دنیا برود و دینی یا خرابی و خسارتی را باقی بگذارد بر عهده من است؛ اما اگر مالی را باقی بگذارد، از آن وارثش است به این دلیل من از پدران و مادرانشان به آنها سزاوارترم و حتی از خودشان هم به خودشان اولی هستم. همچنین بر امیرالمؤمنین علیه السلام هم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله جاری است آنچه بر رسول الله جاری بود.<sup>۹</sup>

به نظر می‌رسد سیاق آیه که پیامبر را اولی می‌داند و محبت پیامبر را فراتر از پدران و مادران و حتی خود افراد و ذیل آیه نیز چنین مطلبی را در باب ازواج پیامبر ارائه می‌دهد که «ازواجه امهاتهم»، با این روایاتی که نقل شد، بی تناسب نیست.

۴. چند روایت در منابع روایی ما درباره حضرت آدم علیه السلام و حضرت داود علیه السلام است که شاید مجموعه این روایات نیاز به بحث مستقل دارد و جمع کردن این روایات با مجموعه روایات و آیات دیگر، ضروری است تا به نتیجه قابل قبولی برسد. ما معمولاً با یک نگاه از پیش تعیین شده سراغ برخی متون دینی می‌رویم و خیلی از متون مورد توجه قرار نمی‌گیرد. متأسفانه مواردی هست که ما بناست بیشتر تصور خودمان را به عنوان دین مورد توجه قرار دهیم و نه مجموعه متون وحیانی و دینی را؛ گویا ما مصلحت دین را بیش از حق تعالی و آورندگان دین از سوی حضرتش تشخیص می‌دهیم!

امام باقر علیه السلام می‌فرماید خداوند عزوجل اسماء انبیا و عمرشان را به حضرت آدم علیه السلام عرضه کرد. وقتی اسم حضرت داود علیه السلام بر آدم عرضه شد، دید عمر داود در جهان چهل سال است؛ حضرت آدم علیه السلام خطاب به خداوند عرض کرد: چقدر عمر داود کم و عمر من زیاد است؟! خداوند اگر من سی سال از

۷. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۷ (ح ۱۶).

۸. همان، ص ۲۳۸، ذیل حدیث ۱۶؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۶.

۹. مَنْ تَرَكَ دُنْيَا أَوْ صَبَا عَا فَعَلَى وَ الْإِی وَ مَنْ تَرَكَ مَا لَا فَلَوَرْتِيَه فَصَارَ بِدَلِكْ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ صَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَعْدَهُ جَزَى لَهُ مِثْلَ مَا جَزَى لِرَسُولِ اللَّهِ (المعبر، ح ۴۱۵).

عمر خودم را بر عمر داود بیفزایم، برایش تثبیت می فرمایم؟ حق تعالی فرمود: بله، ای آدم! آدم گفت: من افزودم سی سال از عمر خودم را بر عمر داود؛ آن را تنفیذ فرما و تثبیت کن برای داود و از عمر من کم کن. حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند به عمر داود سی سال افزود و نزد خداوند ثابت بود و معنای آیه قرآن که می فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱۱</sup> این است که خداوند از عمر آدم محو فرمود آنچه را که نزدش تثبیت شده بود برای آدم و برای داود نیز تثبیت فرمود چیزی را که قبلاً نبود. عمر آدم به پایان رسید و ملک الموت آمد برای قبض روح آدم. حضرت آدم خطاب به ملک الموت فرمود: از که عمر من سی سال باقی مانده! ملک الموت گفت: ای آدم! این سی سال را قرار ندادی برای فرزندت داود پیامبر و از عمر خودت کاستی هنگامی که اسماء انبیاء و عمرشان بر تو عرضه شد و تو در منطقه دخیاء بودی؟ آدم گفت: یادم نمی آید. ملک الموت خطاب به آدم گفت: ای آدم! انکار نکن. آیا از خداوند درخواست نکردی که [سی سال از عمرت را] برای داود تثبیت فرماید و از عمر تو بکاهد و خداوند آن را تثبیت فرمود در زبور و از عمر تو کاست در ذکر؟! حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: نشانم بده تا بدانم آن را. حضرت باقر علیه السلام فرمود: آدم راست می گفت. نه یادش می آمد و نه انکار می کرد. از این تاریخ، خداوند بندگان را امر فرمود که در دین و معاملات یادداشت کنند، به خاطر فراموشی آدم و انکارش آنچه را که بر خودش قرار داده بود.<sup>۱۲</sup>

البته در روایت دیگری که بخشی از آن را در پاورقی آوردیم، خداوند در همین داستان حضرت آدم از حضرت آدم نوشته گرفت. هنگامی که ملک الموت برای قبض روح آدم آمد و حضرت آدم یادش نبود، جبرئیل نوشته را آورد و به آدم نشان داد.

۵. در یک روایت طولانی از امام هشتم علیه السلام درباره خمس و چگونگی قسمت کردن آن، بحث حضرت می رسد به اینکه قرآن وقتی سخن از صدقه به میان می آورد، در آنجا سخن از خدا و رسول و اولی الامر نیست؛ اما در اطاعت این سه مطرح هستند. در غنیمت، «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى ...» خمس مطرح است؛ ولی در صدقه، هشت دسته را ذکر می کند و ابدأ صحبت از خدا و رسول و ذی القربی نیست. حضرت می فرماید هنگامی که سخن از صدقه است، خداوند خود و رسول و اهل بیت را تنزیه می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَامِرِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

پس در اینجا سهمی برای خدا و رسول و ذی القربی نیست؛ چون خدا، خود و رسول و اهل بیت را تنزیه

۱۰. رعد: ۳۹.

۱۱. قال ابو جعفر: وَ كَانَ آدَمُ صَادِقًا لَمْ يَدْكُرْ وَ لَمْ يَجْحَدْ (المعتبر، ح ۲۸۶). البته در برخی روایات از جمله روایت ۲۸۵ آمده است: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِحَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ مَلَكِ الْمَوْتِ ائْتُوا عَلَيَّ كِتَابًا فَإِنَّهُ سَيُنْسِي قَالَ فَكَتَبُوا عَلَيْهِ كِتَابًا وَ خَتَمُوهُ بِأَخْبِئْتِهِمْ مِنْ طَيْبَةِ عِلْيَيْنِ قَالَ فَلَمَّا حَضَرَتْ آدَمَ الْوَفَاةَ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَقَالَ آدَمُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ مَا جَاءَ بِكَ قَالَ جِئْتُ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ وَ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَ أُخْرِجَ لَهُ الْكِتَابَ.



فرموده، بلکه صدقه را بر آنها حرام کرده است. صدقه بر محمد و آل محمد حرام است؛ چون صدقه اوساخ دستان مردم است و برای آنها حلال نیست؛ چون آنها از هر ناپاکی پاک هستند و وقتی خداوند آنها را تطهیر فرمود و انتخاب شان کرد؛ آنچه برای خود خواست، برای آنها هم خواست (رضی لهم ما رضی لنفسه) و آنچه برای خود ناخوش داشت، برای آنها هم ناخوش داشت.<sup>۱۲</sup>

طبق این حدیث، صدقه فقط بر اهل بیته حرام است که خداوند متعال «یطهرهم تطهیرا»، نه بر مجموعه‌ای که آل عباس و ... دیگران را هم شامل شود.

۶. عبدالرحیم بن عتیک قصیر می‌گوید به دست عبدالملک بن اعین نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشتم و مسائلی را پرسیدم، از جمله اینکه: آیا خداوند عزوجل به صورت و حدود (بالتخطیط) قابل توصیف است؟ اگر صلاح می‌دانی مذهب صحیح را برایم در باب توحید بنویس. حضرت به دست عبدالملک بن اعین برایم نوشت: خدا تو را رحمت کند؟ از توحید پرسیدی و از دیدگاه کسانی که پیش از تو بودند؛ پس منزه است خداوندی که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ...» و بدان که مذهب صحیح در توحید، چیزی است که قرآن به آن نازل شد از صفات خداوند. پس از بطلان و همانندی را از خداوند، نفی کن. نه نفی (مطلق) است و نه تشبیه. اوست خدای ثابت موجود. خداوند برتر از توصیف و اصفان است و از قرآن تجاوز نکن که بعد از بیان قرآن گمراه خواهی شد.<sup>۱۳</sup>

این روایت جای دقت فراوان دارد که چه اندازه مسلمین وارد بحث‌های بی‌خاصیت در باب صفات خداوند متعال شدند. حضرت می‌فرماید که «از قرآن تجاوز نکنید»؛ یعنی اگر دقت کنید، قرآن جایی برای مباحث بی‌خاصیت شما باقی نمی‌گذارد.

## ب) روایات تاریخی

۱. با وجود اینکه شهادت حضرت علی علیه السلام را در شب ۲۱ می‌دانیم، وصیت نامه‌ای از امام علی علیه السلام توسط حضرت کاظم علیه السلام در اختیار عبدالرحمن بن حجاج گذاشته می‌شود که در آخر آن آمده است: حضرت در شب ۲۳ ماه رمضان قبض روح شدند و در شب ۲۱ ماه رمضان ضربت خوردند.<sup>۱۴</sup> البته این تفاوت اندک، مسئله چندان مهمی نیست. مهم آن است که حضرت در ماه رمضان و در ثلث آخر آن به شهادت رسیدند و چندان فرقی ندارد که ۲۱ باشد یا ۲۳؛ ولی آنچه انگیزه نقل شد این است که توجه داشته باشیم چه بسا در خیلی از مباحث تاریخی، وضع می‌تواند اینگونه باشد و این تنوع و تفاوت نقل‌ها می‌تواند خیلی در بالا و پایین کردن مسائل نقش داشته باشد.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۲۵۲۸.

۱۳. وَأَعْلَمَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِيحَ فِي التَّوْحِيدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ فَانْفَعَنَّ اللَّهُ تَعَالَى الْبُظْلَانَ وَ التَّنَشِيبَةَ فَلَا تُفْيِي وَلَا تُنْشِيبُهُ هُوَ اللَّهُ الْغَابِثُ الْمُؤَخِّرُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَلَا تُعَدُّوا الْقُرْآنَ فَتَضَلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ (همان، ج ۱، ص ۷۶، ح ۷۶).

۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۸۷، ح ۸۰۰.

۲. بین ولادت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام شش ماه و ده روز فاصله بوده است.<sup>۱۵</sup> آنچه امروز بین ما معروف است، این است که تولد امام حسین علیه السلام در سوم شعبان و ولادت امام حسن علیه السلام در روز پانزدهم رمضان است که اگر یک طُهر و ۶ ماه فاصله داشته باشند، قطعاً یا هر دو میلادی که امروز ما می‌گیریم، خلاف این نقل تاریخی است یا یکی از آنها مطابق با واقع تاریخی نیست؛ گرچه این اختلاف روزها مانند مطلب قبل، از اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ ولی در جاهایی می‌تواند اهمیت فراوان داشته باشد.

۳. داود بن علی به امام صادق علیه السلام عرض کرد شما گناهی را مرتکب شده‌اید که خداوند آن را بر شما نمی‌بخشاید؟ حضرت فرمود: چه گناهی؟ گفت: دختری را به ازدواج فلان اموی درآورده‌ای؟ حضرت فرمود: اگر من دخترم را به فلان اموی داده‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله هم دخترش را به ازدواج عثمان (اموی) درآورد و الگوی من رسول الله صلی الله علیه و آله است.<sup>۱۶</sup>

۴. روایت نسبتاً طولانی از امام صادق علیه السلام درباره اسرای جنگ بدر آمده است در پایان آن بیان می‌فرمایند تمام اسرایی که آزاد شدند، در همان حال شرک باقی بودند، مگر سه نفر که عبارت بودند از عباس و عقیل و نوفل. درباره این سه نفر حضرت می‌فرماید «کَرَمَ اللهُ وجوههم».<sup>۱۷</sup> معروف است که این «کَرَمَ اللهُ» فقط درباره امام علی علیه السلام به کار برده شده؛ چون حضرت هرگز در برابر بت، سر تعظیم فرود نیاورده و هرگز مشرک نبوده است. در اینجا طبق این نقل، این چند نفر فقط دست از شرک برداشتند و بقیه اسرای جنگی در شرک باقی ماندند و آزاد شدند.

۵. روایت نسبتاً طولانی در دیدار از مَشاهد مدینه را زراره نقل می‌کند. بعد زراره می‌گوید امام باقر علیه السلام را دیدم و گزارش دیدارمان را دادیم و برای حضرت توصیف کردیم مسجد و جایگاهی که می‌پنداشتیم که پیامبر از اینجا بالا رفته و صورت خویش را شسته است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «هرگز پیامبر به این مکان نیامد». گفتم: روایت شده برای ما که دندان پیامبر، اینجا شکسته است. حضرت فرمود: «نه [نشکسته]؟ و خداوند، او را سالم قبض روح فرمود...».<sup>۱۸</sup>

۶. امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که جعفر بن ابی طالب کشته شد، پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد به حضرت زهرا علیه السلام که غذایی درست کند و برای اسماء بنت عمیس (همسر جعفر) تا سه روز و برود نزد او و سه روز نزد او بماند. بنابراین سنت بر این جاری شد که برای اهل مصیبت سه روز غذا ببرند.<sup>۱۹</sup> البته امروز بین ما شیعیان هیچ خبری از این سنت پایه گذاشته شده توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به

۱۵. كَان بَيْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عِ طَهْرٍ وَ كَانَ بَيْنَهُمَا فِي الْوَيْلَادِ سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا (همان، ح ۸۲۱).

۱۶. همان، ج ۳، ص ۲۷۱۲.

۱۷. همان، ص ۳۰۸، ح ۵۱۳.

۱۸. همان، ح ۵۱۹.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۳۱۸، ۳۱۹، ح ۵۳۳.

دست حضرت زهرا علیها السلام نیست و پس از مردن یک نفر بلافاصله مصیبت دوم بازماندگان شروع می‌شود که چگونه از پس اطعام مردم برآیند.

۷. در وصیت‌نامهٔ پیش از دو صفحه‌ای امام علی علیه السلام مطالب متعددی است که نیاز به بحث مفصل دارد. چند سطر آخر وصیت‌نامه، وصیت حضرت دربارهٔ همسران خویش است، اعم از آزاد و کنیز که در مجموع هفده نفر هستند و دربارهٔ هر یک وصیت می‌کند: برخی از آنها اُم ولد هستند و فرزندانشان با آنها هستند و برخی از آنها حامله هستند و برخی از آنها فرزند ندارند. حکم من دربارهٔ آنها این است که اگر من درگذشتم، هر کدام که فرزند ندارند و حامله هم نیستند، در راه خدا آزادند و هیچ‌کس هیچ حقی نسبت به آنها ندارد؛ اما هر یک که فرزند دارند یا حامله هستند، از سهم فرزندش خواهد بود [از سهم الارث فرزندش] و اگر کسی از آنها فرزندش [در حین حمل یا پس از زایمان] فوت کرد و خودش زنده ماند، آزاد است و هیچ‌کس حقی نسبت به او ندارد.

این را ذکر کردیم که ما بیشتر یک بخش از زندگی امام علی علیه السلام را گزینش می‌کنیم<sup>۲۰</sup> و می‌خواهیم تمام فضایل را از آن بخش استخراج کنیم؛ درحالی‌که زندگی امام علی علیه السلام مجموعه‌ای از بخش‌های مادی و معنوی است. کسی که آن‌گونه نبرد می‌کند، آن‌گونه عبادت می‌کند، آن‌گونه خطبه می‌خواند، هم‌زمان خرج زندگی هفده زن و ده‌ها بچه را با کار و تدبیر و دسترنج خود تأمین می‌کند. چنین کسی خیلی فرق می‌کند با آن دیگری که مجرد است یا یک همسر و چند فرزند دارد و آن‌گاه عبادت حق تعالی می‌کند و خطبه می‌خواند!

۸. از امام جواد علیه السلام دربارهٔ باغ‌های دیوار چینی شدهٔ هفت‌گانه که میراث پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت زهرا علیها السلام بود سؤال کردیم. حضرت فرمود: اینها وقف بودند. رسول الله صلی الله علیه و آله از درآمد این اوقاف، که به دستش می‌رسید، خرج مهمان‌های خود می‌کرد. هنگامی که حضرت رحلت فرمود، عباس [عموی پیامبر] به مخاصمه با حضرت زهرا علیها السلام برخاست که امام علی علیه السلام و دیگران شهادت دادند که اینها وقف بر فاطمه علیها السلام است و این هفت تا عبارت بودند از: الدلال، و العواف، و الحسنی، و الصافی، و باغ اُم ابراهیم، و المبیت، و البرقة.<sup>۲۱</sup>

۹. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بریره نزد زوجی بود و خودش کنیز بود. عایشه او را خرید و آزادش کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله، او را اختیار داد که می‌خواهد نزد شوهرش بماند یا جدا شود. کسانی که او را فروختند با عایشه شرط کردند و لاءش با آنها باشد [مثلاً ارثش به آنها برسد و ...]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود و لاءش برای کسی است که او را آزاد کرده است. برای بریره گوشتی آوردند؛ او آن گوشت را هدیه برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. عایشه آن را به سویی پرت کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه نمی‌خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دید گوشتی به

۲۰. همان، ج ۱، ص ۴۶۸، ۴۶۹، ح ۷۷۴.

۲۱. همان، ج ۲، ص ۱۶، ۱۵، ح ۸۱۷.

سویی افکنده شده است فرمود: چرا این گوشت، پخته نشده است؟ عایشه گفت: ای پیامبر! صدقه برای بریره آورده‌اند و او برای ما هدیه آورده و شما صدقه نمی‌خورید. حضرت فرمود: برای او صدقه بوده و برای ما هدیه است. پس دستور پختن آن را داد ...<sup>۲۲</sup>

۱۰. در روایتی تاریخی - فقهی، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پیامبر، خالد بن ولید را فرستاد به سوی منطقه‌ای که به آنها بنوالمصطلق از بنی جذیمه می‌گفتند و بین خالد بن ولید و آنها کینه‌هایی در جاهلیت وجود داشت. خالد هنگامی که بر آنها وارد شد ... به آنها حمله کرد و عده‌ای را کشت و عده‌ای را مجروح کرد ... افراد خدمت پیامبر آمدند و گزارش جنایات خالد را دادند. حضرت رو به قبله ایستاد و عرض کرد: خداوند! من برائت می‌جویم به سوی تو از آنچه خالد بن ولید انجام داده است. پس از مدتی اموال و کالایی به دست پیامبر رسید. حضرت، امام علی علیه السلام را خواست و به حضرت فرمود: می‌روی سراغ بنی جذیمه از بنی‌المصطلق و رضایت آنها را جلب می‌کنی از کاری که خالد با آنها انجام داده است. سپس حضرت پای مبارک را بلند کردند و فرمودند: یا علی! حکم جاهلیت را زیر پاهایت قرار ده.

امام علی علیه السلام سراغ آنها آمد و به حکم خداوند بین آنها حکم کرد. هنگامی که به سوی پیامبر بازگشت، حضرت به امام علی علیه السلام فرمود: خبر ده مرا که چه کردی. حضرت عرض کرد: برای هر قتلی دیه‌اش را پرداخت کردم و برای هر جنینی غزّه [دیه قابل توجه] و برای هر مالی مال پرداخت نمودم و مقداری اضافه آمد که پول ظرف‌های سگ‌ها و ریسمان حیوانات را پرداختم و باز مقداری اضافه آمد که پول ترس زن‌هایشان و گریه بچه‌هایشان را پرداختم و باز مقداری اضافه آمد و پول آنچه می‌دانستند و نمی‌دانستند را پرداختم. باز هم مقداری اضافه آمد که به آنها پرداختم تا از شما. یا رسول الله. راضی شوند. حضرت خطاب به امام علی علیه السلام فرمود: یا علی! به آنها پرداختی تا از من راضی شوند؛ خدا از تو راضی باد! ای علی! نسبت تو به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی است، مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست.<sup>۲۳</sup>

این روایت تاریخی از نوادر تاریخ بشریت است و ای کاش نظیر حدیث رفع و حدیث لاتعداد و دیگر احادیث، مورد بحث قرار می‌گرفت که امروز جهان اسلام با قوانین حقوقی کم‌نظیر بین کل بشریت مواجه بود. اگر زمان پیامبر، پول گریه بچه‌ها و ترس زن‌ها پرداخت شده، معنایش این است که هر کجا حکومت باعث ترس بی‌هوده زن‌ها شد، بدهکار است. اگر مقصر بود و باعث گریه بچه‌ها شد، ضامن است و باید پرداخت کند. اگر نسبت به ظرف سگ‌ها و افسار گوسفندان و گاوها و درازگوش‌ها و اسب‌ها همه مسئول است، حتماً نسبت به انسان‌ها در ابعاد گسترده‌تر مسئول خواهد بود؛ ولی

۲۲. همان، ج ۳، ص ۴۰۲، ح ۲۸۰۸.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۵۳۸.

چه باید کرد که این روایات بین ده‌ها هزار حدیث، گم شده و کتاب‌ها ضخیم شده‌اند از مباحث و مسائلی که گاهی کمترین ارزش را در باب عبودیت، حقوق و اخلاق ندارند؛ ولی مباحث دقیق حقوق انسانی. که در سیره پیامبر وجود داشته است. فراموش شده است.

نکته دیگر، اینکه این برخورد انسانی فرستاده پیامبر با مردم، زمان بردار نیست و نباید به مباحث بیهوده پرداخت که این قوانین مربوط به ۱۴ قرن قبل است و بشر پیشرفت کرده؛ چراکه حتی امروز هم مثل آن روز، گریه کودکان و ترس زنان باید حشش پرداخت شود و ...

این روایت قابلیت این را داشت که پژوهشی جامع درباره آن (و حتی درباره واژگان و اجزایش) صورت پذیرد. پرداخت پول برای گریه بچه‌ها، پرداخت پول برای ترس زن‌ها، پرداخت پول برای طرف غذای سگ‌ها و افسار حیوانات و ...؛ نتیجه آن است که حقوق مردم جایگاه بسیار رفیعی در اندیشه اسلامی پیدا می‌کرد. اما اینکه چه کارهای غلطی انجام شده و می‌شود، با متن روایت در تعارض و تناقض است. شاید این روایت به مراتب بیش از حدیث رفع و حدیث لاتعاد جای بحث داشته و دارد و این روایات قرن‌ها قبل از بسیاری از مباحث حقوق بشری در مسائلی ریز، حقوق مردم را مورد توجه قرار داده است.

### ج) روایات فقهی

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: امام علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نهی کرد از انگشتر طلا و نمی‌گویم شما را نهی کرد ...»<sup>۲۴</sup>.

۲. روایات در باب «مجادله» و نهی از آن زیاد هستند که یکی را نقل می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: بپرهیزید از تخاصم در دین که مانع اشتغال قلب به یاد خداوند می‌شود و باعث به وجود آمدن نفاق می‌گردد و سبب کسب کینه‌ها می‌شود و سبب و مجوز دروغ‌گویی خواهد شد.<sup>۲۵</sup>

روایات در این بخش زیاد است که فقط یکی را نقل کردیم. ای کاش بحث جامعی در کلام، اصول یا فقه ... در این باره صورت می‌پذیرفت. متأسفانه به دلیل طرح نشدن این روایات و بحث جامع نشدن، بسیاری از وقت اندیشمندان مسلمان صرف بگومگوهای بی‌خاصیت فرقه‌ای شد. مجموعه‌ای از مباحث فقهی. کلامی، محور مباحث مسلمانان اعم از عالم و عامی قرار گرفت که به تعبیر این روایت، باعث کینه‌توزی‌ها و نفاق بین مسلمین شد که می‌توانست با روشن شدن حد و حدود و جدال یا ترک آن، وضعیت جامعه مسلمین بهتر شود.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: مشرکان قبل از غروب خورشید، از عرفات می‌رفتند. پیامبر با آنها مخالفت

۲۴. ... نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا أَقُولُ نَهَاكُمْ عَنِ النَّحْمِ بِالذَّهَبِ (همان، ج ۳، ص ۱۲۲، ح ۲۲۱۳).

۲۵. همان، ج ۱، ص ۵۷، ح ۲۳.

فرمودند و بعد از غروب خورشید از عرفات می رفتند و فرمودند: ای مردم! حج، نه ضربان قلب اسب هاست و نه ایضاح شترها؛ ولی حج، داشتن تقوای الهی است و سیر کردن نیکو [= سیره نیکو] است و پا بر روی ضعیفان و مسلمانان نگذاشتن است ...<sup>۲۶</sup>

خودم در حج سال ۱۳۸۸ هنگامی که مسلمین عازم رمی جمرات بودند در نگاه به صفوف و فشردگی مسلمین. که یکپارچه سفیدپوش بودند و با طمأنینه خاصی گام برمی داشتند. شکوه و عظمتی می دیدم؛ اما نمی دانم چرا هنگامی که به رمی جمرات می رسیدند [شاید این تعبیر من خیلی غلط باشد، ولی] یک گونه وحشی گری حاکم می شد و بسیاری از حقوق مسلمین زیر پا گذاشته می شد. چه کسی مقصر است؟ چه باید کرد؟ چه باید انجام می شد؟ و ...

۴. سلیمان بن ابی عبدالله علیه السلام می گوید: همراه پدرم، پشت سر امام باقر علیه السلام نماز جماعت می خواندم. نماز را با حمد خواند و چند آیه از سوره بقره. پدرم پیش رفت و سؤال کرد. حضرت جواب فرمود: فرزندم! اینگونه خوانده شد تا شما عالم و فقیه شوید.<sup>۲۷</sup>

۵. از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ»<sup>۲۸</sup> (ساکنان مکه و بادیه نشین ها مساوی اند) سؤال کردم.

حضرت فرمود: سزاوار نیست برای خانه های مکه دری بگذارند، به دلیل اینکه حاجیان حق دارند در خانه ها وارد شوند و در حیاط منزل ها. تا هنگامی که مناسک را به پایان آورند. ساکن شوند و نخستین کسی که برای خانه ها در قرار داد، معاویه بود.<sup>۲۹</sup>

۶. امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: به زن ها امر شده بود در زمان پیامبر که سرهایشان را بعد از مردها از سجده بردارند، به خاطر کوتاهی ازار [لنگ و پوشش مردان] و نیز زمانی پیامبر صلی الله علیه و آله صدای گریه بچه ای را شنید، در حالی که در نماز بود. نماز را سبک کرد تا مادر بچه برود به سوی بچه اش.<sup>۳۰</sup>

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: امام علی علیه السلام جنگ را شروع نمی فرمود مگر هنگام ظهر و می فرمود: درهای آسمان ها باز می شود و توبه ها پذیرفته می شود و یاری حق نازل می شود و می فرمود: ظهر به شب، نزدیک تر است؛ در نتیجه کشته ها کمتر می شوند، شخص پیروز برمی گردد و شکست خورده، فرصت

۲۶. همان، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۵۴۷.

۲۷. و جاء أبي فقال يا بُنَيَّ إِنَّمَا صَنَعَ ذَا لِيُفَقِّهَكُمْ وَيُعَلِّمَكُمْ (همان، ج ۳، ح ۲۲۶).

۲۸. حج: ۲۵.

۲۹. لَأَنَّ لِلْحَاجِّ أَنْ يُنْزَلَ مَعَهُمْ فِي دُورِهِمْ فِي سَاحَةِ الدَّارِ حَتَّى يَفْضُوا مَنَابِسَهُمْ؛ وَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ جَعَلَ لِدُورِ مَكَّةَ أَنْبَاءًا مُعَاوِيَةَ (المعتب، ح ۲۵۷۷)

۳۰. همان، ص ۱۷۸، ح ۲۳۶۲.

می یابد که فرار کند.<sup>۳۱</sup>

۸. امام صادق علیه السلام فرمود: سر و دست احدی از پوسیدگی [در قبر] در آمان نیست، مگر پیامبر و کسی که پیامبر اراده فرماید.<sup>۳۲</sup>

۹. امام باقر علیه السلام فرمود: ... زن پیش روی شما و سمت چپ تان و سمت راست تان و همراه تان در مکه نماز می خوانند؛ ولی در سایر شهرها غیر از مکه [نماز خواندن زنان در موارد ذکر شده] مکروه است.<sup>۳۳</sup>

۱۰. امام صادق علیه السلام فرمود: اشکال ندارد نگاه کردن به سرهای زنان اهل تهامه و اعراب [بادیه نشینان] و اهل سواد [روستاییان] و اهل ذمه؛ چون اینها هنگامی که نهی شوند، باز هم دست بر نمی دارند.<sup>۳۴</sup> گویا ملاک برای نگاه نکردن، آنجاست که زنان، خودشان نمی خواهند دیده شوند؛ ولی اگر هرچه آنها را نهی کنید، دست بر نمی دارند؛ نگاه کردن به سر آنها [نه فقط موهایشان] ایرادی ندارد و شاید اگر روایت از جهات مختلف مورد بحث قرار گیرد، احکام پوشش با آنچه مشهور است، تفاوت پیدا کند.

۱۱. متأسفانه دعوی جدی بین وهابیان و دیگر مسلمانان در باب قبور وجود دارد که جدای از مباحث در حوزه متون دینی و صرفاً بر اساس دیدگاه‌های ذهنی و دعوای فرقه‌ای شکل گرفته است؛ ولی اگر مجموعه روایات جمع‌آوری شود و بنا بر دعوای فرقه‌ای نباشد و دنبال حق و حقیقت باشیم، بحث‌ها خیلی متفاوت پیش خواهد رفت. به‌رحال ما چند روایت در باب قبور داریم که متأسفانه کمتر از سوی متفکران و فقیهان طراز اول مسلمین مورد بحث واقع شده و بیشتر توسط افراد متوسط و زیر متوسط مورد بحث قرار می‌گیرد که کمتر به حقیقت متون دینی فکر می‌کنند. به‌رروی همچنان‌که قبلاً گفتیم در مقام صدور حکم نیستیم، فقط می‌خواهیم توجه دهیم که اینها نیاز به بحث جامع دارند و هرچه بحث‌ها از دقت بیشتر برخوردار شود، می‌توان آن را به دیدگاه اسلام نزدیک‌تر دید تا عدم دقت.

به امام باقر علیه السلام گفته شد: بین قبرها می‌توان نماز خواند؟ حضرت فرمود: «لابلای آنها نماز بخوان و هیچ قبری را قبله قرار نده، که پیامبر نهی فرموده است». نیز فرمود: «قبر مرا قبله و مسجد قرار ندهید که خداوند، لعنت فرمود کسانی را که قبرهای پیامبران را مسجد قرار می‌دهند».<sup>۳۵</sup>

به نظر می‌رسد بین مسلمانان هیچ‌کسی (حداقل در حدی که قابل ذکر باشد) را نداریم که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را قبله یا مسجد قرار دهد.

۳۱. همان، ص ۳۲۴، ح ۲۶۶۳.

۳۲. همان، ص ۱۲، ح ۲۰۰۳.

۳۳. همان، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۲۳۲۵.

۳۴. همان، ص ۴۰۶، ح ۲۸۱۹؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۲۴، ح ۱.

۳۵. المعتمد، ج ۳، ص ۲۲۲۰.

۱۲. امام صادق علیه السلام نیز نکاتی در این باره فرموده‌اند؛ برای مثال «درحالی که ایستاده‌ای آب نخور و هیچ قبری را طواف مکن»<sup>۳۶</sup> که به نظر می‌رسد این چهار روایت، که در پاورقی آدرس و شماره حدیث آنها ذکر شد، یک حدیث بیشتر نباشد و در نهایت، دو حدیث خواهد بود: یکی روایت از پیامبر (که گفتیم مسلمانی نداریم که قبر پیامبر را قبله قرار دهد) و یک روایت دیگر (که نهی از طواف اطراف قبر می‌کند). ظاهراً هر دو روایت باید مورد بحث قرار گیرند که در نهایت منظور مشخص شود.

۱۳. یکی از ثروتمندان مدینه کنیز ارزشمندی داشت. محبت او در قلب مردی واقع شد و از او خوشش آمد. خدمت امام صادق علیه السلام شکایت برد. حضرت فرمود: «خود را در معرض دید او قرار ده و هر وقت او را دیدی بگو: اسأل الله من فضله / از فضل خداوند می‌خواهم». این فرد این کار را کرد. مدت کمی گذشت. برای مالک آن کنیز سفری پیش آمد. نزد این مرد آمد و گفت: فلانی! تو همسایه من هستی و مورد اعتمادترین فرد از مردم نزد من هستی. برای من سفری پیش آمده، می‌خواهم سفر بروم و دوست دارم فلان کنیزم را نزد تو ودیعه بگذارم. مرد گفت: من نه زن دارم و نه در خانه‌ام زنی وجود دارد؛ چگونه کنیز تو نزد من باشد؟ گفت: آن را قیمت می‌کنم [یعنی آن را از من بخر، ولی لازم نیست پولش را بدهی]. فقط ضمانت کن که نزد خودت باشد و وقتی آمدم، آن را به من بفروش و او را از تو می‌خرم و بهره‌ای که در این مدت از او می‌بری، برایت حلال است. این کار را انجام داد و خیلی هم گران قیمت گذاشت. آن تاجر رفت و کنیز، مدتی نزد این مرد بود ...<sup>۳۷</sup>

این حدیث و احادیثی نظیر این در باب کنیزها وجود دارد که اگر مورد بحث دقیق و مستقل قرار گیرد به نظر می‌رسد با ذهنیتی که در باب برخورد با حژه‌ها [زنان آزاد] وجود دارد، خیلی متفاوت است و شاید اگر تمام روایت‌های مربوط به کنیزها و حتی عبدها و پوشش کنیزها مورد بحث و بررسی قرار گیرد و با روایات و آیات جمع‌بندی شود، دیدگاه‌های خیلی متفاوتی به وجود آید.

در حاشیه، بد نیست یاد آوری شود ظاهراً برده‌داری با آیات قرآن و برخی روایات، ناسازگاری دارد و به نظر می‌رسد اسلام با توجه به قرآن کریم هیچ نوع برده‌داری را امضا نفرموده است که این نکته آخر، جای بحث جدی دارد.

۱۴. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عبدالرحمن بن الحسن بن علی در منطقه ابواء مرحوم شد و همراه او امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر و عبدالله و عبیدالله فرزندان عباس بودند. او را کفن کردند و سر و صورت او را پوشاندند و حنوط نکردند. گفتند: «در کتاب علی، این چنین است»<sup>۳۸</sup>.

۳۶. همان، ج ۳، ح ۲۶۷۱ (ولا تُظْف بقبیر). همین روایت در شماره ۲۰۹۳ و شماره ۱۲۸۱ که به نظر می‌رسد همان روایت باشد با مقداری تفاوت و روایت ۱۳۸۷ هم ظاهراً همان روایت است.

۳۷. همان، ج ۲، ص ۷۹، ح ۱۹۴۹.

۳۸. همان، ج ۲، ص ۲۶، ح ۸۲۷.



۱۵. در برخی روایات ما این عبارت آمده که نیاز به بحث مستقل دارد: «الحرام ما حَرَمَهُ الْقُرْآن». روایت از امام باقر علیه السلام داریم که از حضرت درباره پرنندگان شکاری و حیوانات وحشی و حتی درباره جوجه تیغی، خفاش، درازگوش و قاطر پرسیده شد. حضرت فرمود: «جز آنچه خداوند در قرآن حرام فرموده، چیزی حرام نیست».<sup>۳۹</sup>

۱۶. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «رسول الله نهی فرمود از خوردن گوشت درازگوش و همانا پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود به خاطر اینکه از پشت آنها جهت سواری استفاده می شد، مبادا کشتن آنها سبب از بین رفتنشان [انقراض شان] شود؛ در حالی که درازگوش، گوشتش حرام نیست». سپس حضرت آیه را قرائت فرمود: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِئْسًا أَهْلًا لِعَيْبَرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».<sup>۴۰ و ۴۱</sup>

۱۷. محمد بن مسلم می گوید: اصحاب مغیره به من نامه نوشته بودند از حضرت باقر علیه السلام درباره ماهی جزیث و مارماهی و ماهی زمیر و ماهیانی که فلس ندارند بپرسم که آیا حرام هستند یا نه؟ از حضرت پرسیدم. فرمود: «بخوان آیه ای را که در سوره انعام است». من خواندم تا انتهای آیه. حضرت فرمود: «حرام فقط آن چیزی است که خداوند در کتابش حرام فرمود».<sup>۴۲</sup>

۱۸. در فرمایش امام صادق علیه السلام، در شمار وصایای پیامبر به امام علی علیه السلام آمده است که پیامبر در باب نماز شب به امام علی علیه السلام فرمود: علیک بصلاة اللیل! (سه مرتبه). در این نقل طولانی که حضرت، وصایای پیامبر به امام علیه السلام را نقل می کند، درباره نماز ظهر آمده است: علیک بصلوة الزوال! (سه مرتبه). این تأکید پیامبر در سه بار در باب نماز ظهر، می تواند مؤیدی باشد برای آن نظر که «الصلوة الوسطی»<sup>۴۳</sup> را نماز ظهر می داند.

۱۹. در روایتی طولانی از حضرت صاحب الزمان مسائلی سؤال شده و حضرت پاسخ فرموده اند. یکی از مطالب جالب و قابل تأمل آن، که الآن هم بین ما مطرح است. این است که گفته می شود اگر شما نماز می خوانید و در جلوی شما چراغی روشن یا آتشی برافروخته است، مکروه است. در این روایت حضرت می فرماید: «اما آنچه پرسیدی در امر نمازگزار که آتش و صورت [نقش و نگار] و چراغ رو بروی اوست که آیا نمازش درست است یا نه. که مردم در آن اختلاف کرده اند... بدان که اینها جایز است برای کسی که از فرزندان بت پرستان و آتش پرستان نیست و مشکلی ندارد که نماز بخواند و تصویر و

۳۹. همان، ج ۱، ص ۶۶، ح ۲۵۱.

۴۰. انعام: ۱۴۵.

۴۱. المعتن، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱۳۲۸.

۴۲. همان، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۱۳۳۱. مقصود حضرت، همان آیه ۱۴۵ است که یاد شد.

۴۳. «حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (بقره: ۲۳۸).

چراغ روبرویش باشد؛ ولی برای کسی که از فرزندان بت پرستان و آتش پرستان باشد، جایز نیست».<sup>۴۴</sup>

## (د) سایر روایات

۱. محمد بن مرازم از پدرش نقل می‌کند که گفت: با امام صادق علیه السلام از حیره راه افتادیم؛ در حالی که حضرت تازه از نزد منصور دوانیقی مرخص شده بود. همین که به حضرت اجازه داده شد، خارج شد و در آغاز شب به منطقه سالحین رسید. مأمور مالیات در منطقه سالحین متعرض حضرت شد و گفت نمی‌گذارم بروید. اصرار شد برای اینکه اجازه دهد؛ اما اجازه نداد. مصادف هم همراه حضرت بود. خطاب به حضرت عرض کرد: این سگ، شما را اذیت می‌کند و می‌ترسم که شما را برگرداند. نمی‌دانم نظر منصور چیست. به ما اجازه می‌دهید که گردنش را بزنیم و او را در نهر بیندازیم؟ حضرت فرمود: «مصادف! خود را نگه دار». همچنان از مأمور درخواست می‌کردند تا اکثر شب گذشت. سپس اجازه داد و حضرت تشریف بردند. بعد حضرت خطاب به مصادف کردند و گفتند: «حالا بهتر شد یا آنکه شما گفتید؟». گفتیم: فدایت شوم این بهتر شد. حضرت فرمودند: «فردگاهی از ذلت کوچک خارج می‌شود؛ ولی این خروج از ذلت کوچک، او را داخل در ذلت بزرگ‌تر می‌کند».<sup>۴۵</sup>

۲. زراره نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرزند پسری داشت که سنگین شده بود [بیماری اش شدت یافته بود] و امام باقر علیه السلام در گوشه‌ای نشسته بودند. اگر فردی به فرزندشان نزدیک می‌شد، حضرت می‌فرمودند: «به او دست نزنید که باعث ضعف بیشتر او می‌شود و او در ضعیف‌ترین شرایط است که اگر کسی به او دست بزند، باعث ضعف بیشتر می‌شود». سپس آن پسر از دنیا رفت. امام چشمان او و همچنین چانه او را بست؛ سپس خطاب به ما کرد: «مادام که امر خداوند نازل نشده، ما جزع می‌کنیم؛ اما وقتی امر خداوند نازل شد، ما جز تسلیم کاری انجام نمی‌دهیم». سپس حضرت روغن طلبید و خود را روغن زد و غذا خواست و همراه با دیگران غذا خورد. سپس فرمود: «این، صبر جمیل است». سپس فرمود او را غسل دادند و بعد، حضرت قبای ابریشمی و چپیه ابریشمی و عمامه ابریشمی خود را پوشیدند و رفتند برای نماز خواندن بر فرزندشان.<sup>۴۶</sup>

۳. داستان معروفی است که: کسی درازگوشی را اجاره کرده بود و بعد مسیری خیلی بیش از آنچه در اجاره ذکر شده بود، طی طریق کرد. بعد ابوحنیفه حکم کرد و آن فرد اجاره‌دهنده راضی شد. سپس این اجاره‌کننده، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و داستان خود را بیان کرد. حضرت فرمود: «قیمت از کوفه

۴۴. .... فَإِنَّهُ جَائِزٌ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَوْلَادِ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَالْيَتِيمَانِ يُصَلِّي وَالصُّورَةَ وَالنِّسْرَاجَ بَيْنَ يَدَيْهِ (المعتبر، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱۱۵۹).

۴۵. إِنَّ الرَّجُلَ يَخْرُجُ مِنَ الدَّلِّ الصَّغِيرِ فَيَدْخُلُهُ ذَلِكَ فِي الدَّلِّ الْكَبِيرِ.

۴۶. .... ثُمَّ دَعَا بَدْهَنَ فَأَذْهَنَ وَ اِكْتَحَلَ وَ دَعَا بِطَعَامٍ فَأَكَلَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا هُوَ الصَّبْرُ الْجَمِيلُ الَّذِي وَعَدْنَا الْفَضْلَ عَلَيْهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ثُمَّ أَمَرَ بِه فُغْبِلَ وَ لَبِسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَ خَرَجَ فَصَلَّى عَلَيْهِ (المعتبر، ج ۲، ص ۹۰۱).

تا نیل از نیل تا بغداد از بغداد تا کوفه را باید بپردازی». فرد خطاب به حضرت گفت که من درازگوش را علف دادم! حضرت فرمود: «چون غاصبی، هیچ چیز به تو تعلق نمی‌گیرد!» و این بحث و سؤالات همچنان در مسائل دیگر بین این مرد و امام، ادامه پیدا می‌کند تا از خدمت حضرت برمی‌گردد و کسی که اجاره داده بود را می‌بیند و سخن امام صادق علیه السلام را برایش نقل می‌کند و به او می‌گوید: هر مقدار که بخواهی می‌پردازم! اجاره دهنده می‌گوید: تو را حلال کردم و اگر دوست داری، حتی آنچه را هم که پرداخت کرده‌ای به تو برمی‌گردانم و جمله‌ای درباره حضرت صادق علیه السلام بیان می‌کند که: جعفر بن محمد را محبوب من کردی و فضیلت او در قلبم جای گرفت!<sup>۴۷</sup>

۴. یکی از موالی امام سجاد علیه السلام می‌گوید: در کوفه بودم که امام صادق علیه السلام از مدینه حیره آمد. خدمت حضرت آمدم و به حضرت گفتم اگر ممکن است با داود بن علی یا امثال او [دیگر والیان] صحبت کنید که من داخل در مناصب حکومتی شوم. حضرت فرمود: «من این کار را انجام نمی‌دهم». می‌گوید: من به خانه‌ام برگشتم و به سخن حضرت اندیشیدم. به نظرم آمد دلیل استنکاف حضرت، آن بوده که می‌ترسید من ستم یا جور می‌انجام دهم. پیش خودم گفتم خدمت حضرت می‌رسم و به طلاق و عتق و ... قسم‌های غلیظ می‌خورم که به احدی ستم و جور نکنم و به عدالت عمل کنم! خدمت حضرت آمدم و عرض کردم: فدایت شوم! من اندیشه کردم در خودداری شما و گمان کردم که شما ناخوش دارید؛ چون می‌ترسید من ستم و جور کنم. تمام زنان من طالق باشند و تمام بندگان من آزاد باشند، اگر به احدی ستم کنم و به عدالت رفتار نکنم! حضرت فرمود: «چه گفتی؟». قسم‌ها را برای حضرت تکرار کردم. حضرت سرش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: «دست یافتن به آسمان برای تو آسان‌تر از این است» [یعنی رفتار عادلانه و ستم نکردن، برای تو سخت‌تر از دست یافتن به آسمان است].<sup>۴۸</sup>

۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «هر دو مؤمنی که سه روز قهر کنند، من در روز سوم از هر دو برائت می‌جویم». به حضرت گفتند: یا بن رسول الله! این حال ستمگران شان است؛ چرا از ستم دیده‌شان برائت می‌جوید؟ حضرت فرمود: «چرا ستم‌دیده نرفت سراغ ستمکار و بگوید من ستم کردم تا صلح کنند؟!». <sup>۴۹</sup>

ما به دلیل اینکه بحث وحدت و تفرقه را چندان جدی نگرفته‌ایم و دقیق وارد بحث نشده‌ایم، چندان این روایات برای مان حل شده نیست. به نظر می‌رسد ما امامیه، بیشتر تفکر مقابله با ظلم را از زیدیان گرفته باشیم تا اهل بیت! توجه جدی به حوزه وحدت در جامعه مسلمین، ضروری است و اینکه چقدر وحدت ارزشمند است که خیلی از ستم‌ها [ی بین فردی و بین صنفی و بین طائفه‌ای] را باید تحمل کرد تا وحدت حفظ شود؛ چون از پاشیدن وحدت، به اندازه‌ای ظلم و ستم به بار می‌آید که چشم‌پوشی

۴۷.... قَدْ حَبَّبْتَ إِلَيَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ وَقَعَ فِي قَلْبِي لَهُ التَّفْضِيلُ (همان، ص ۹۵۳).

۴۸.... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ قُلْتُ فَأَعْدْتُ عَلَيْهِ الْأَيْمَانَ فَرَفَعْتُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ تَنَاوَلُ السَّمَاءَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ (همان، ح ۹۵۵).

۴۹.... مَا بَأْسَ الْمَظْلُومِ لَا يَصِيرُ إِلَى الظَّالِمِ فَيَقُولُ أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَضْلَحَ (همان، ح ۱۹۴۰).

از ستم های کوچک در برابرش هیچ است! (البته این موضوع همچنان نیاز به بحث دارد).

۶. ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» می پرسد. حضرت جواب می دهند: «گناهی که هرگز به آن بازگشت نشود». ابوبصیر می گوید: کدام یک از ما بر نمی گردد؟! حضرت فرمود: خداوند از میان بندگانش «وسوسه شده بازگشته» را دوست دارد.<sup>۵۰</sup>

۷. حلبی از حضرت صادق علیه السلام درباره زیارت قبر امام حسین علیه السلام می پرسد. حضرت فرمود: «در سال، یک مرتبه! و من از شهرت، خوشم نمی آید».<sup>۵۱</sup> اینکه مشهور شود که فلانی هرماه، هر دومه، هر چهارماه یا ... به کربلا می رود، شهرت است. حضرت می فرماید: جوری برو که مشهور نشود. من از شهرت خوشم نمی آید؛ نه تنها در باب زیارت امام حسین علیه السلام حضرت، شهرت را دوست نمی دارد، بلکه هر چیز دیگری هم که سبب شهرت شود، خوشایند ایشان نیست. (البته در واجبات و محرمات بحثی نیست که حتماً باید به جا بیاورد و ترک نکند، گرچه باعث شهرت شود). امام صادق علیه السلام رساله ای [نامه ای] طولانی دارد که به اصحابش نوشته است در آنجا می نویسد: «بالا بردن دست هایتان را در نماز مگر در تکبیر الاحرام رها کنید؛ چون شما به خاطر آن نزد مردم مشهور می شوید».<sup>۵۲</sup>

بنابراین حضرت، مشهور شدن را، چه در زیارت کربلا و چه در بالا بردن دست در نماز واجب، خوش ندارند.

۸. روایت جالب دیگر درباره ملاقات دو مؤمن سخن می گوید. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: فدایت شوم، فرشتگان الفاظ مؤمنان را نمی نویسند؛ درحالی که قرآن می فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»<sup>۵۳</sup> [سخنی نمی گوید مگر آنکه رقیبی آماده در نزد اوست]. حضرت صادق علیه السلام نفس عمیقی کشیدند و سپس گریه کردند تا جایی که اشک، محاسن حضرت را تر کرد و فرمود: «ای اسحاق! خداوند تبارک و تعالی امر کرد به فرشتگان که هنگامی که دو مؤمن با هم ملاقات می کنند، به خاطر بزرگداشت آن دو، فرشتگان کناره گیری نمایند و فرشتگان نمی نویسند لفظ آنها را و نمی فهمند سخن آنها را. خداوند عالم، سر و اخفی را می داند و به خاطر آن دو [مؤمن] سخنان شان را حفظ می فرماید».<sup>۵۴</sup>

۹. امام صادق علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام مطالبی را نقل می فرمایند؛ از جمله اینکه حضرت عیسی فرمود: «اگر کسی سیلی ای به گوش راست تان زد، طرف چپ را نیز به او عطا کنید».<sup>۵۵</sup>

۵۰. ... فُلْتُ وَ أَيُّنَا لَمْ يَعُدْ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفْتَنَ النَّوَابَ (همان، ح ۱۹۰).

۵۱. ... قَالَ فِي السَّنَةِ مَرَّةً إِنِّي أَكْرَهُ الشَّهْرَةَ (همان، ح ۲۷۰۵)

۵۲. ... فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ شَهَرُواكُمْ بِذَلِكَ (همان، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۲۲۵۹).

۵۳. ق: ۱۸.

۵۴. المعتمر، ج ۳، ص ۱۲، ح ۲۰۰۲.

۵۵. ... إِنْ لَطَمَ أَحَدٌ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ فَأَعْطِهِ الْأَيْسَرَ (همان، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۱۸۰۱).

قرن‌ها در دعوی بی‌خاصیت بین ادیان، این تکه از انجیل را چماق کرده بر سر مسیحیان کوبیدیم، غافل از اینکه این جمله را امام صادق علیه السلام از حضرت عیسی نقل فرموده و در منابع ما موجود است و اگر بناست به نقد بپردازیم و انجیل را مورد حمله قرار دهیم، اول باید تکلیف خود را با این جمله از منابع خود روشن می‌کردیم و جالب اینکه وقتی عالمی شیعی به گزینش احادیث معتبر بحار الأنوار می‌پردازد، این روایت میان احادیث معتبر قرار می‌گیرد.

۱۰. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «من دوست دارم بعضی از گوشت ساعد خودم را فدا کنم تا دو خصلت شیعه را از بین ببرم: یکی شتاب‌شان را و دیگری قَلَتِ کتمان‌شان را».<sup>۵۶</sup>

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر فردی از شیعیان ما سراغ فرد دیگری از شیعیان بیاید و کمک از او بخواهد و او توانایی داشته باشد، ولی کمک نکند، خداوند او را مبتلا می‌کند به برآوردن حاجات عده‌ای از دشمنان ما و به خاطر همین کمک به دشمنان، خداوند در قیامت او را عذاب می‌کند».<sup>۵۷</sup>

۱۲. روایتی در منابع غیرشیعی داریم که اگر مگس در غذا افتاد، شما هم آن را در غذا بچرخانید و سپس بیرون بیندازید؛ چون در یک بال مگس درد است و در یکی درمان. این روایت که الان نقل می‌کنیم. در منابع ما هست و جای بحث دارد. بدون اینکه وارد تفصیل شوم، متن را نقل و ترجمه می‌کنم تا مورد بحث قرار گیرد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْلَا مَا يَقَعُ مِنَ الذُّبَابِ عَلَى طَعَامِ النَّاسِ مَا وَجِدَ مِنْهُمْ إِلَّا مَجْدُومًا»<sup>۵۸</sup>: اگر نبود که مگس در غذای مردم می‌افتد، کمتر کسی پیدا می‌کردید که جذام نداشته باشد.

#### کتاب‌نامه

۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق: السید طیب الموسوی الجزائری؛ نجف: [بی‌نا]، ۱۳۸۷ ق.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر الغفاری؛ تهران: مکتبه الصدوق، [بی‌تا].
۳. محسنی، محمدآصف؛ المعبر من بحار الأنوار؛ اعداد و تنظیم: الشیخ عمار الفهداوی؛ اشراف و مراجعه: حیدر حب الله؛ چ اول، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۳۷ ق.
۴. محمودی، ضیاء‌الدین (تحقیق) به مساعدت نعمت‌الله جلیلی و مهدی غلامعلی؛ الأصول الستة عشر من الأصول الاولية؛ چ اول، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۳ ق.

۵۶. ... وَدَدْتُ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي النَّبِيَّةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي النَّزْقِ وَ قَلَّةِ الْكَيْمَانِ (همان، ح ۱۸۹۵).

۵۷. همان، ص ۵۱۸، ح ۱۹۳۶.

۵۸. همان، ص ۲۹۸، ح ۱۳۱۲.